

مروری بر خلقت اولین انسان

نویسنده: علی برنگی

صفحه	مندرجات
۲	فهرست
۳	مقدمه
۴	اعلام خلقت بشر به ملائکه
۶	دمیدن روح در کالبد بشر
۹	سجده ملائکه
۱۰	عدم سجده ابلیس
۱۳	مهلت خواستن ابلیس از خداوند
۱۷	اعلام تعیین جانشین در روی زمین
۲۰	مشخص نمودن فرد جانشین و توانایی های وی
۲۲	اسماء تعلیم شده به آدم چه بود؟
۲۵	سکونت آدم و همسرش در بهشت
۲۷	آیا زوج آدم خلقتش مانند حضرت آدم بوده است؟
۳۰	اغوای آدم و همسرش توسط شیطان و اخراج از بهشت
۳۴	توبه آدم و پذیرش آن توسط خداوند



مقدمه

داستان خلقت اولین انسان

در قرآن کریم داستان خلقت اولین انسان در آیات متعددی ذکر گردیده است که در هر یک از این آیات قسمتی از زوایای تاریک این موضوع روشن گردیده است و با بررسی آنها میتوان به درک واقع گرایانه ای از این موضوع رسید.

در این مقال سعی داریم تا با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات پیامبر و ائمه اطهار مستندی واقع گرایانه و در حد بضاعت از پیش از خلقت انسان تا هبوط او ارائه دهیم. در این بررسی ادعایی ندارم که درک من از موضوعات تنها درک منطقی موجود است بلکه در این باره تنها کاری که نموده ام این بوده است که ذهن جستجوگر خود را فارغ از پیش فرض های موجود و قرائت های جاری آزاد بگذارم تا ببینم آیا برداشتی جز این میتوان داشت که نه سیر کلامی قرآن و روایات را مخدوش نماید و نه برداشتهای دور از ذهن ارائه نماید. در پایان از سروران خواننده استدعا دارم چنانچه برداشتهای اینجانب را نادرست و مستوجب رد و یا شایسته تصحیح میدانند اینجانب را از ارشادات ارزنده خویش بی نصیب نگذارند.

ایمیل اینجانب: Berengi@iust.ac.ir

علی برنگی

۱۳۹۲/۶/۶

اعلام خلقت بشر به ملائکه

داستان از آنجا شروع شد که خداوند به ملائکه فرمود که من می‌خواهم بشری از جنس گل بیافرینم:

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿ص: ۷۱﴾

و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می‌آفرینم!

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن صَلْصَالٍ مِّن حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿الحجر: ۲۸﴾

و (به خاطر بیاور) هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده، می‌آفرینم.

تا اینجا مشخص میشود که ملائکه قبلاً با نوع بشر آشنایی داشته اند زیرا خدا نفرمود من موجودی از گل خلق میکنم بلکه فرمود من بشری از جنس گل خلق خواهم کرد . حال سوالی که مطرح میشود اینست که چرا خداوند در جایی از گل و در جایی از گل خشکیده نام میبرد ؟ جواب اینست که راوی در جایی برای اختصار به شنونده موضوع کلی و در جایی جزئیات را شرح میدهد و این دو با هم تعارضی ندارند ولی در اصل اطلاع خداوند به فرشتگان با جزئیات خبر بوده است منتها در سوره (ص) جهت شنوندگان حال حاضر این موضوع بصورت خلاصه ذکر شده است. در هر حال از متن آیات بر میآید که بشر یک نوع از موجودات است که میتواند از جنس گل و یا جنس دیگری خلق شود:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ ﴿الروم: ۲۰﴾

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید!

پس نوع بشر برای فرشتگان دارای پس زمینه ذهنی بوده است و اینبار قرار بود بشر جدیدی با خصوصیات متفاوت خلق شود.

اما آیا این اولین انسان بر روی زمین بود و یا وقتی آدم بر روی زمین خلق شد انسانهای دیگری هم بر روی زمین وجود داشتند؟

از سیاق آیاتی که مرور شد بر میآید که نوع بشر برای فرشتگان و ابلیس ناشناخته نبود و خداوند هم بر نوع مواد بکار رفته در کالبد بشر تاکید نمود نه بر خود بشر و نیز ابلیس هم بر خاکی بودن بشر ایراد گرفت نه به خود بشر و اساسا هیچیک نپرسیدند که بشر چیست؟ اینها میرساند که بشر در بین ایشان شناخته شده بود ولی این بشر ها از لحاظ خصوصیات با هم متفاوت بودند. چنانچه در روایتی از امام باقر (ع) داریم که فرمود :

خدای عزوجل در زمین از روزی که آن را آفرید، هفت عالم خلق کرد و برچید، هیچ یکی از آن عوالم از نسل آدم نبودند و خدای تعالی همه آنان را از پوسته روی زمین آفرید و نسلی را بعد از نسل دیگر ایجاد کرد و برای هر يك عالمی بعد از عالم دیگر پدید آورد تا در آخر آدم ابوالبشر را بیافرید و ذریه اش را از او منشعب ساخت (خصال ، ج ۲ ، ح ۴۵ ، ص ۳۵۸).

و باز در روایتی از امام سجاد (ع) داریم:

ابوحمره ثمالی می گوید : امام سجاد (علیه السلام) فرمود: آیا گمان می کنی که خداوند غیر از شما مخلوقاتی را نیافریده است ؟ آری ، سوگند به خدا! خداوند هزار هزار آدم و هزار هزار عالم آفریده است . سوگند به خدا که تو آخرین (نسل) از این عالم می باشی^۱ بحارالانوار، ج ۵۷ ، ص ۳۳۶).

و باز در روایت دیگری از حضرت علی (ع) داریم که:

حضرت امام علی (ع) فرمود: «همانا [هنگامی که] خدای تبارک و تعالی دوست داشت تا موجودی را با قدرت بیکرانیش بیافریند، در زمانی بود که از آفرینش جنّ و نسناس هفت هزار سال گذشته بود». (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۴، نشر کتاب فروشی دآوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش)

دمیدن روح در کالبد بشر

خداوند پس از اطلاع رسانی به فرشتگان در ادامه میفرماید:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿ص: ٧٢﴾ ﴿الحجر: ٢٩﴾

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!

در ادامه به فرشتگان گفته میشود که پس از تکمیل کالبد و اتمام کار آن هنگامی که روح خدایی در این کالبد دمیده شد شامل قابلیت خواهد شد که میطلبد فرشتگان به آن سجده کنند. در اصل الحاق روح خدایی به این کالبد مجموعه ارزشمندی را پدید می آورد که قابلیت احترام و تکریم پیدا میکند. در جای دیگری خداوند میفرماید:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ

أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ﴿المؤمنون: ١٤﴾

سپس نطفه را بصورت علقه [= خون بسته]، و علقه را بصورت مضغه [= چیزی شبیه گوشت جویده شده]، و مضغه را بصورت استخوانهایی درآوردیم؛ و بر استخوانها گوشت پوشانیدیم؛ سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم؛ پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

خداوند پس از بیان مراحل خلقت انسان در شکم مادر در آخرین مرحله خلقت کالبد میفرماید دوباره آفرینش تازه و جدیدی در این کالبد پدید میآوریم (دمیدن روح) و پس از آن است که خداوند به عنوان بهترین آفرینندگان به خود تبریک میگوید.

پس کالبد بدون روح چیز قابل ذکری نیست و این روح است که به آن اهمیت و بزرگی میدهد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

﴿الانسان: ١﴾

آیا زمانی طولانی بر انسان نگذشت که چیز قابل ذکری نبود؟!

این آیه ذهن ما را معطوف به این نکته مینماید که انسان قبل از اینکه چیزی به حساب بیاید هم انسان بود اما این انسان چیز قابل ذکری نبود.

علت اینکه خداوند از روح دمیده شده به کالبد بشر به روح خود تعبیر فرمود این نبوده که خداوند نعوذ بالله روحی داشته و قسمتی از آنرا در انسان دمیده است که ذات خداوند بری از این موارد است و در عین حال نیز با پذیرش این موضوع برای خداوند امکان تجزیه را قائل شده ایم که این نیز باطل است بلکه خداوند به منظور تفهیم ارجمندی آن روح آنرا به خود منتسب ساخت:

در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از ابی عبدالله - علیه السلام - روایت کرده است که در ذیل آیه شریفه و نفخت فیه من روحی... فرمود: خداوند موجودی را خلق کرد و روحی را هم آفرید، آنگاه به فرشته ای دستور داد آن روح را در کالبد بدمد، نه اینکه بعد از نفخ، چیزی از خدای متعال کم شده باشد و این از قدرت خدا است. (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۱).

و نیز در حدیث دیگری میخوانیم

محمد بن مسلم می گوید از امام صادق (ع) سوال کردم از آیه ای که خداوند فرموده : ((و نفخت فیه من روحی)) (از روح خود در آدم دمیدم) این نفخ چگونه بوده است ؟ در پاسخ فرمود : روح همانند امواج باد ، متحرک است و اسم آن روح گذارده شده از این جهت که مشتق از ریح است و به کار بردن این لفظ از آن جهت است که با امواج باد سنخیت دارد و این که خداوند آن را به خود نسبت داده برای این است که باری تعالی آن را بر سایر ارواح برگزیده است همانطور که خانه ی کعبه را بیت خویش خوانده و حضرت ابراهیم را به عنوان خلیل خود نام برده و همچنین سایر اموری که مشابه این ها هستند و همه ی آن چه را که خداوند به خود منتسب نموده آفریده ، ساخته شده ، پدید آمده ، مملوک و تدبیر یافته ی ذات اقدس او است. (کافی ، جلد ۱، ص ۱۳۳)

و باز در حدیثی دیگر میخوانیم:

امام صادق (ع) ضمن حدیث مفصلی فرموده اند : وقتی خداوند اراده فرمود در پیکر آدم روح بدمد، روح آدم را آفرید . این روح همانند سایر ارواح نیست. این روحی است که خداوند آنرا بر جمیع ارواح مخلوقات از فرشتگان و دیگر موجودات زنده و ذی روح برتری داده است و موقعی که

خداوند روح آدم را آفرید فرمان داد آن را در جمیع انوار فرو برند و از همه ی روشنیها و آگاهی ها برخوردارش سازند. سپس فرمان داد تا وارد جسد آدم گردد. (تفسیر برهان ، ذیل آیه ی >>فاذا سویته و نفخت فیه من روحی<<، ص ۵۴۹)

یعنی در حقیقت این روح روحی متضمن تمام آگاهی ها و روشنایی ها و برتر از روح موجودات ذی روح است.

سجده ملائکه

خوب تا این مرحله کالبد انسان ساخته شد و روح خدایی در آن دمیده شد و به مجرد الحاق روح به بدن همه فرشتگان سجده کردند:

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿ص: ۷۳﴾ ﴿الحجر: ۳۰﴾

در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند،

سجده فرشتگان به آدم نه از برای عبادت بلکه برای بزرگداشت فرد جدید و با عظمتی که به مجموعه خلقت افزوده شد انجام گرفت و این نوع سجده در قران بی نظیر نیست چنانچه خداوند پس از اینکه یوسف (ع) و خانواده اش با هم دیدار میکنند میفرماید:

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا

رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ

الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿يوسف: ۱۰۰﴾

۱۰۰

و پدر و مادر خود را بر تخت نشاند؛ و همگی بخاطر او به سجده افتادند؛ و گفت: «پدر! این تعبیر خوابی است که قبلاً دیدم؛ پروردگارم آن را حق قرار داد! و او به من نیکی کرد هنگامی که مرا از زندان بیرون آورد، و شما را از آن بیابان (به اینجا) آورد بعد از آنکه شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد. پروردگارم نسبت به آنچه می‌خواهد (و شایسته می‌داند)، صاحب لطف است؛ چرا که او دانا و حکیم است!

و ما میدانیم که خاندان موحد حضرت یوسف (ع) برای پرستش وی را سجده نکردند بلکه برای اکرام و احترام به وی سجده کردند.

عدم سجده ابلیس

تا این مرحله همه چیز بدون هیچ پیش آمدی اتفاق افتاد اما در مرحله سجده ابلیس از این کار سر باز زد:

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿الحجر: ۳۱﴾

جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده‌کنندگان باشد.

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿ص: ۷۴﴾

جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود!

ابلیس با سجده‌کنندگان همراه نشد چرا که از قبل نسبت به این موضوع (سجده بر آدم) اعتقادی نداشت و واژه (کان من الکافرین) نشان‌دهنده یک کفر قبلی نسبت به این موضوع می‌باشد و خداوند هم که میخواست موضوع را برای همه روشن نماید سوالی از وی کرد:

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿الحجر: ۳۲﴾

(خداوند) فرمود: «ای ابلیس! چرا با سجده‌کنندگان نیستی؟!»

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ

﴿ص: ۷۵﴾

گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترینها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!)»

لفظ دو آیه فوق چنین است که میتوان سوال استفهامی خداوند از ابلیس را با الحاق دو آیه اینچنین مطرح کرد که : خداوند فرمود ای ابلیس چرا در بین سجده‌کنندگان نیستی و چه چیز باعث شده است

که به خلقت من سجده نکنی؟ آیا غرور مانع از سجده تو شده و یا اینکه خودت را در جایگاهی برتر از صنف فرشتگان میدانی؟ چون ما میدانیم که دستور سجده بر فرشتگان داده شد و نه به کسان دیگر و برای همین لفظ عالین آمده است.

در اینجا ابلیس علت عدم سجده خود به بشر جدید را درجه نازل مواد بکار رفته در کالبد انسان معرفی میکند:

قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿الحجر: ۳۳﴾

گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد!»

قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿ص: ۷۶﴾

گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!»

ابلیس در این مرحله به خلقت انسان از گل اعتراض داشت در حالیکه خداوند از قبل این موضوع را اعلام کرده بود و ابلیس هم با سکوت خود با دیگران همراه شده بود. جدای از این نیز ابلیس دست به مقایسه بین آتش و گل و در همان مرحله اقدام به نتیجه‌گیری کرد و اعلام نمود که با این دلیل من از او بهترم. یعنی هم استکبار خود را اعلام کرد و هم خود را از عالین شمرد. و این چیزی بود که قبلاً کسی از آن خبر نداشت. ولی به مجرد اعلام این موضوع از سوی ابلیس دیگر وی نمیتوانست در میان فرشتگان باقی بماند زیرا او خود را هم از بشر بالاتر میدانست و هم از فرشتگانی که به بشر سجده کرده بودند و به همین دلیل از میان فرشتگان اخراج شد و مورد لعن خداوند واقع شد:

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿الحجر: ۳۴﴾ ﴿ص: ۷۷﴾

فرمود: «از صف آنها [= فرشتگان] بیرون رو، که رانده‌شده‌ای (از درگاه ما!).

وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿الحجر: ۳۵﴾

و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!»

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿ص: ٧٨﴾

و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!

حال این سوال مطرح است که شیطان چگونه در بین فرشتگان بود و آنان نیز وی را پذیرفته بودند از روایات ائمه اطهار استفاده میشود که شیطان به علت عبادت‌های طولانی در چنین جایگاهی قرار گرفته بود و چون طبق آیات قران فرشتگان شکلها و اصناف گوناگون دارند فکر میکردند که ابلیس هم یکی از این اصناف است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي

أَجْنِحَةٍ مَّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿فاطر: ١﴾

۱

ستایش مخصوص خداوندی است آفریننده آسمانها و زمین، که فرشتگان را رسولانی قرار داد دارای بالهای دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه، او هر چه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، و او بر هر چیزی تواناست!

حضرت علی (ع) در باره عبادات ابلیس میفرماید:

و كان قد عبد الله ستة آلاف سنة، لا يُدرى أمن سنّى الدنيا أم من سنّى الآخرة

؛ او شش هزار سال خدا را عبادت کرد که معلوم نیست از سالهای دنیایی است یا سالهای آخرتی.

(نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۱۹۲، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۸۲)

مهلت خواستن ابلیس از خداوند

در اینجا ابلیس که خود را در معرض از دست دادن جایگاه و نیز محبت خداوند نسبت به خود میدید به عنوان آخرین تلاش برای ماندن در جایگاه خود از خداوند درخواست بزرگی نمود و آن مهلت خواستن تا روز قیامت بود ولی خداوند ضمن موافقت با اصل موضوع این مهلت را تا روزی که خود معین نموده است محدود نمود.

قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿ص: ۷۹﴾ ﴿الحجر: ۳۶﴾

گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسانها برانگیخته می‌شوند مهلت ده!»

﴿۷۹﴾

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿ص: ۸۰﴾ ﴿الحجر: ۳۷﴾

فرمود: «تو از مهلت داده‌شدگانی،

إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿ص: ۸۱﴾ ﴿الحجر: ۳۸﴾

ولی تا روز و زمان معین!»

ابلیس بلافاصله پس از اطمینان از موافقت خداوند و اینکه خداوند در وعده هایش تخلف نخواهد نمود گفت:

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿الحجر: ۳۹﴾

گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت،

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ص: ۸۲﴾

گفت: «به عزّتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد،

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿ص: ۸۳﴾ ﴿الحجر: ۴۰﴾

مگر بندگان مخلصت را.»

در اینجا ابلیس خداوند را به اغوا و گمراهی خویش منتسب مینماید و سوال اینست که چرا چنین فکر کرده بود؟

جواب واضح است و آن اینکه ابلیس خود را در میان فرشتگان جا کرده بود و آنان نیز ابلیس را از خود میدانستند. این موضوع از چند جا فهمیده میشود:

اول اینکه خطاب خداوند برای سجده به فرشتگان بود بنابر این سوال خداوند از ابلیس که چرا سجده نکردی موضوعیتی پیدا نمیکرد مگر اینکه ابلیس را نیز از فرشتگان به حساب آورده باشد.

دوم اینکه خداوند از ابلیس سوال کرد که چرا جزو سجده کنندگان نیستی و فرمود چرا سجده نکردی به بیان دیگر خداوند میخواست برای سجده کنندگان معلوم کند که این نافرمانی ریشه اش در جای دیگری است و آن فرق ماهیتی صنف ابلیس با صنف فرشته میباشد

سوم خداوند دو سوال دیگر فرمود که موضوع برای همگان روشن باشد. فرمود که آیا این عدم سجده از غرور و تکبر درونی تو ست و یا تو چیزی غیر از این فرشتگان که سجده کرده اند هستی؟

در حقیقت خداوند با این سوالات ابلیس را مجبور کرد که ناخواسته ماهیت خود را افشا کند و خود با زبان خودش بگوید که فرشته نیست. و منظور ابلیس از اینکه به خداوند عرض کرد که تو مرا گمراه کردی نیز همین موضوع بود چون ابلیس متوجه نشد که کم کم به مسیری که خداوند برایش ترسیم کرده است هدایت میشود. لذا وقتی که میخواست تفاوت خود را با بشر بیان کند اگر میگفت من فرشته ام و او انسان خطاب میشد که پس تو نیز باید مانند دیگر فرشتگان سجده میکردی. پس باید به دو سوال خداوند جوابی میداد که محمل منطقی داشته باشد و لذا عرض کرد که جنس من از آتش است.

در عین حال ابلیس که نمیتوانست خشم خود را از این به اصطلاح رودست خوردن فرو بنشانند با خود اندیشید که من که نمیتوانم در جواب اغوای خداوند او را اغوا نمایم ولی به عزت خداوند بشر خلق شده بدست او را که خداوند همه را به سجده به او فراخوانده اغوا خواهم نمود. اما خود ابلیس هم میدانست که چنانچه بنده ای در کنف حمایت خدا قرار گیرد قابل گمراه کردن نخواهد بود چون گمراهی زمانی امکانپذیر خواهد بود که یاد خدا از نظر بنده برود ولی بندگان مخلص لحظه ای از یاد خدا غافل نخواهند شد

رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ

فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿النور: ۳۷﴾

مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی‌کند؛
آنها از روزی می‌ترسند که در آن، دلها و چشمها زیر و رو می‌شود

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحُمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ

اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ﴿المائدة: ۹۱﴾

شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا
و از نماز بازدارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟!
خداوند در پاسخ ابلیس در دو سوره (حجر) و (ص) میفرماید که مخلص بودن و در دام تو نیفتادن
همان راه مستقیم من است و اگر کسی از تو پیروی کند از راه مستقیم دور شده و به جهنم هدایت
خواهد شد. در حقیقت خداوند هم تکلیف ابلیس را مشخص کرد که قطعاً جهنمی شده است و هم سایر
انسانها را ضمناً تهدید میکند که پیروی از ابلیس و روش او قطعاً آنها را به جهنم وارد خواهد کرد.

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿ص: ۸۴﴾

فرمود: «به حق سوگند، و حق می‌گویم،

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿ص: ۸۵﴾

که جهنم را از تو و هر کدام از آنان که از تو پیروی کنند، پر خواهم کرد!»

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿الحجر: ٤١﴾

فرمود: «این راه مستقیمی است که بر عهده من است (و سنت همیشگیم)...

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿الحجر: ٤٢﴾

که بر بندگانم تسلط نخواهی یافت؛ مگر گمراهانی که از تو پیروی می‌کنند؛

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿الحجر: ٤٣﴾

و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست!

شرح این داستان به تغییرات مختصری در سوره مبارکه اعراف آیه ۱۰ الی ۱۸ بیان گردیده است. در این آیات علت اخراج ابلیس از صف فرشتگان تکبر وی اعلام شده و میفرماید در این جایگاه کسی نمیتواند با تکبر حضور داشته باشد:

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿الأعراف: ١٣﴾

۱۳

گفت: «از آن (مقام و مرتبه‌ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!

اعلام تعیین جانشین در روی زمین

تا اینجا موضوع خلقت انسان و سرکشی ابلیس در دو سوره مورد بحث خاتمه میابد و در فراز های دیگری از قرآن کریم این بحث در زمانی دیگر ادامه میابد. در اینجا خداوند فرشتگان را در رابطه با تعیین جانشینش بدون اینکه مشخص کند که او چه کسی خواهد بود مورد خطاب قرار میدهد:

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿البقرة: ۳۰﴾

﴿۳۰﴾

(به خاطر بیایور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی [= نماینده‌ای] قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا!» آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (در حالی که) ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم، و تو را تقدیس می‌کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

خلیفه و خلافت از ریشه «خلف» به معنای پشت سر، گرفته شده و به معنای جانشین و کسی است که در پی کسی دیگر می‌آید و یا به عنوان نماینده کسی به وی تفویض اختیار میشود. به عبارت دیگر خداوند امور زمین را با اعلام این جانشین به وی تفویض نمود و چون خداوند فرمود که من در خصوص فلان امر و فلان امر جانشین تعیین میکنم و لفظ خلیفه را بطور مطلق آورد نشانگر تفویض در امور مربوط به زمین است.

أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿النمل: ۶۲﴾

چه کسی است که دعای مضطر را اجابت می‌کند و گرفتاری را برطرف می‌سازد، و شما را خلفای زمین قرار می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! کمتر متذکر می‌شوید!

و باز در جای دیگر تاکید مینماید که ما برای شما (انسانها) زمین و آسمان را مسخر کردیم:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً

وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثِيرٍ ﴿لَقْمَان: ۲۰﴾

آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند!

به هر حال اعلام تعیین جانشین در روی زمین نشانگر چند موضوع است :

اول: در زمان اعلام جانشینی در روی زمین حضور نداشته است

دوم: با توجه به سوال فرشتگان جانشینان قبلی مرتکب فساد و خونریزی شده بودند

سوم: این اعلام صرفا در مورد جانشینی در روی زمین بوده است

چهارم: فرشتگان با اشاره به تسبیح خداوند از سوی خود میخواستند به خداوند عرض کنند که در بین ما نیز پاکانی وجود دارند که بتوانند قبول این مسئولیت را بنمایند و از خطا نیز مصون باشند. اما خداوند با توجه به اینکه فرشتگان قبلا در مورد ابلیس نیز متوجه شده بودند که از برخی چیزها آگاهی ندارند به آنها اعلام فرمود که من چیزی را میدانم که شما نمیدانید.

اما چرا خداوند برای جانشینی در روی زمین از میان فرشتگان کسی را انتخاب نکرد؟

جواب را خود خداوند در قرآن میفرماید:

قُلْ لَّوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَّمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا

﴿الإسراء: ۹۵﴾

بگو: «(حتی) اگر در روی زمین فرشتگانی (زندگی می‌کردند، و) با آرامش گام برمی‌داشتند، ما فرشته‌ای را به عنوان رسول، بر آنها می‌فرستادیم!» (چرا که رهنمای هر گروهی باید از جنس خودشان باشد).

و چون در روی زمین بشریت زندگی میکند (بشریت به مهنی عام آن) پس خلیفه نیز باید از بین آنان باشد.

وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿الرحمن: ۱۰﴾

زمین را برای مردمان آفرید،

مشخص نمودن فرد جانشین و توانایی های وی

خداوند برای آگاهی فرشتگان موضوع توانایی های جانشینش را عملاً به نمایش گذاشت:

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿البقرة: ٣١﴾

صَادِقِينَ ﴿البقرة: ٣١﴾

سپس علم اسماء [= علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات] را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید!» در این مرحله اولاً با معرفی آدم بصورت ضمنی برای فرشتگان شخص جانشین مشخص شد و ثانیاً آنها دریافتند که بشر تازه خلق شده دارای قابلیت‌هایی فراتر از قابلیت‌های آنان است برای همین عرضه داشتند که :

قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿البقرة: ٣٢﴾

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ﴿البقرة: ٣٣﴾

فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را میدانم؟! و نیز میدانم آنچه را شما آشکار میکنید، و آنچه را پنهان میداشتید!»

در ادامه خداوند میفرماید:

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

﴿البقرة: ۳۴﴾

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. از لحن و تسلسل آیات برمیآید که امر به سجده بر آدم پس از تعیین جانشین بوده است در حالی که از فحوای آیات فهمیده میشود که امر به سجده بلافاصله پس از دمیدن روح در کالبد بشر بوده است. ضمناً خداوند امر به سجده را برای فرشتگان زمانی اعلام کرد که به آنها تفهیم کرد اراده اش بر خلقت بشری از گل قرار گرفته است و فرشتگان نمیدانستند که منظور از خلقت این بشر چیست چنانچه در حدیث زیر میخوانیم:

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: خدا نخست از آدم مجسمه اش را ساخت و چهل سال به همان حال باقی گذاشت. چون ابلیس لعین بر او می گذشت به آن مجسمه می گفت: خدا تو را برای چه امری درست کرده؟ ابلیس با خود گفت: اگر خدا مرا به سجده بر این موجود امر کند، هرگز زیر بار نمی روم. آنگاه خدا به ملائکه فرمود: برای آدم سجده کنید. ملائکه سجده کردند و ابلیس آنچه را در دل پنهان کرده بود آشکار کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید. (تفسیر قمی، ج ۱، ص ۴۱)

همچنین اگر قبول کنیم که سجده پس از تعلیم اسماء بوده است باید بپذیریم که تعلیم اسماء قبل از دمیدن روح انجام پذیرفته است. پس آوردن آیه اخیر پس از آیات مربوط به تعلیم اسماء در حقیقت میخواهد مهر تاییدی بزند بر این نکته که سجده فرشتگان بر آدم بی علت نبوده و ما قبلاً هم به دلیل قابلیت‌های فراوان بشر امر به سجده بر وی داده بودیم.

اسماء تعلیم شده به آدم چه بود؟

از لفظ جمله (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) بر میآید که شامل تمامی اسمای بوده است که مد نظر خداوند بوده و آدم نیز توانسته است با توجه به استعدادی که خداوند در وجود وی تعبیه نموده بود تمامی آنها را بیاموزد و در برابر پرسشهایی که میشود پاسخگو باشد و این تنها یک یادگیری ساده از چند اسم نبوده بلکه مسمای آنها را نیز میدانسته چنانچه در حدیث زیر میخوانیم:

از حضرت امام صادق (ع) پرسیده شد: منظور از نامهایی که خدا به آدم آموخت چیست؟ امام (ع) فرمود: «نام زمینها، کوهها، درهها، بیابانها و سپس به فرشی که در زیر پایشان قرار داشت نگاهی کرده و فرمود: حتی نام این فرش را نیز خدا به او آموخت». (عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق و مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، ج ۱، ص ۳۲، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ق؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه: بلاغی، محمد جواد، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۱۸۱، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش).

این حدیث حدیث جالبی است زیرا وجود مقدس امام با اشاره به فرش زیر پایشان میخواستند تفهیم کنند که انسان از نام و ماهیت چیزهایی که هزاران سال پس از وی نیز بوجود میآمدند با خبر شده و معنی علم با اسماء هم همین است زیرا آدم به اسماء علم پیدا کرد و این علم علم فزاینده است نه علم اکتسابی. به بیان دیگر اگر در آن موقع مثلاً تلویزیون را به حضرت آدم (ع) عرضه میکردند ایشان میتوانست با آن کار کند و وسایل مرتبط با آن را بگوید و مکانیزم آنرا شرح دهد و به همین دلیل از حضرت علی (ع) که وارث علم انبیا و اولیاء قبل از خود است بعید نمینماید که بفرماید:

سلونی من قبل ان تفقدونی، فلأنا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض

"از من سؤال کنید قبل از اینکه من را از دست بدهید، بدرستیکه من به راههای آسمان از راه های زمینی آگاه تر هستم." (کشف الیقین ۵۶- نهج الحق، ۲۴۰- نهج الحق، ص ۳۴۶- نهج البلاغه، خطبه ۵/۱۸۹)

و یا بفرماید:

علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الف باب من العلم ففتح لی من باب الف باب.

(رسول خدا هزار باب علم به من آموخت که از هر باب، هزار باب دیگر برویم گشوده شد). (ارجح المطالب ج ۱ ص ۴۱۳ ط هند بنقل احقاق الحق ج ۷ ص ۵۵۹، و غایه المرام ص ۵۱۶، و کامل بهائی ص ۶۸).

و یا اینکه بفرماید:

«أَيُّهَا النَّاسُ فَأَنَا فَقَأْتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاجَ غِيْهَبُهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا فَاسْأَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقُدُونِي فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ السَّاعَةِ وَلَا عَنْ فِتْنَةٍ تَهْدِي مِائَةً وَتُضِلُّ مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاقِهَا وَقَائِدِهَا وَسَائِقِهَا وَمُنَاحِ رِكَابِهَا وَمَحَطِّ رِحَالِهَا وَمَنْ يَقْتُلُ مِنْ أَهْلِهَا قَتْلًا وَمَنْ يَمُوتُ مِنْهُمْ مَوْتًا وَلَوْ قَدْ فَقَدْتُمُونِي وَنَزَلَتْ بِكُمْ كَرَاهِيَةُ الْأُمُورِ وَحَوَازِبُ الْخُطُوبِ لَأَطْرَقَ كَثِيرٌ مِنَ السَّائِلِينَ وَفَشِلَ كَثِيرٌ مِنَ الْمَسْئُولِينَ»

ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید، پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید، سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، نمی‌پرسید از چیزی که میان شما تا روز قیامت می‌گذرد و نه از گروهی که صد نفر را هدایت یا گمراه می‌سازد، جز آنکه شما را آگاه می‌سازم و پاسخ می‌دهم.

و از آنکه مردم را بدان می‌خواند و آنکه رهبریشان می‌کند و آنکه آنان را می‌راند و آنجا که فرود می‌آیند و آنجا که بار گشایند و آنکه از آن‌ها کشته شود و آنکه بمیرد، خبر می‌دهم، آن روز که مرا از دست دادید و نگرانی‌ها و مشکلات بر شما باریدن گرفت و بسیاری از پرسش‌کنندگان به حیرت فرو رفته می‌گویند، سر انجام چه خواهد شد که گروه بسیاری از پرسش‌شوندگان از پاسخ دادن فرو مانند. (نهج البلاغه – خطبه ۹۳)

و نیز در حدیث آمده است:

از امام حسن عسکری (ع) نقل شده که آن حضرت می‌فرماید: «منظور از اسماء، اسامی انبیای الهی، نام‌های حضرت محمد (ص)، امام علی (ع)، فاطمه (س) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و پاکان از آل ایشان. همچنین اسامی تعدادی از شیعیان آنها، ظالمان و گردنکشان از میان دشمنان آنها

که خداوند به او تعلیم نمود(بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۶۴، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ق)

از مجموع آیات و احادیث بالا برمیاید که انسان دارای چنان استعداد ذاتی و بالقوه ای است که میتواند تمامی مواردی که قابلیت شناسایی دارند و نام و مسمایی دارند را فراگیرد و بکار بیندد. و این چیزی است که فرشتگان با اظهار عجز نسبت به آن بر تواناییهای شگرف انسان صحه گذاشتند.

سکونت آدم و همسرش در بهشت

ادامه داستان آدم را باید در آیات سوره های دیگر قرآن جستجو نمود چنانچه در سوره بقره میفرماید:

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿البقرة: ۳۵﴾

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن؛ و از (نعمتهای) آن، از هر جا می‌خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید؛ که از ستمگران خواهید شد

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿الأعراف: ۱۹﴾

و ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید! و از هر جا که خواستید، بخورید! اما به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود! از این آیه سه چیز برداشت میشود :

اول اینکه انسان برای زندگی دنیوی خلق شده بود چون در همان بدو کار زوجی برایش تعیین شده و در باغ ساکن شده و حرف از خوردن زده میشود.

دوم اینکه این باغ در روی زمین بوده است زیرا قبلا اعلام شده بود این آدم برای استخلاف بر روی زمین تعیین شده است و استخلاف یعنی که کسی در پی کسی در جایی ساکن شود و در حقیقت آدم در پی خلیفه قبلی به زمین فرستاده شد.

سوم اینکه خلقت آدم بر روی زمین انجام پذیرفته زیرا حرفی از هبوط آدم به زمین در میان نیامده و به آدم پس از خلقتش اجازه سکونت در باغ و بهره گیری از تمتعات مادی داده شده است. در آیه زیر دقت بفرمایید:

وَهُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿المؤمنون: ۷۹﴾ ﴿الملك: ۲۴﴾

و او کسی است که شما را در زمین آفرید؛ و به سوی او محشور می‌شوید!
و در اینجا استثنایی قائل نشده که آدم را در آسمان و شما را در زمین آفریدیم و لفظ لفظ عام می‌باشد
چنانچه در روایتی از امام صادق (ع) آمده:

از امام صادق (ع) راجع به بهشت آدم سؤال شد، آن حضرت در پاسخ فرمودند: «جنة من جنان الدنيا، يطلع فيها الشمس و القمر و لو كان من جنان الآخرة ما خرج منها ابداً» «باغی از باغ های دنیا بود که خورشید و ماه بر آن می تابید و اگر بهشت جاودان بود، هرگز آدم از آن بیرون رانده نمی شد.» (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲).

آیا زوج آدم خلقتش مانند حضرت آدم بوده است؟

با دقت در آیات قرآن در میابیم که زوج حضرت آدم به وی منتسب است و از لحاظ خلقت مانند خلقت آدم است :

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ

﴿الأعراف: ۱۸۹﴾

او خدایی است که (همه) شما را از یک فرد آفرید؛ و همسرش را نیز از او قرار داد، تا در کنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت، که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می‌داد؛ و چون سنگین شد، هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند «اگر فرزندی صالحی به ما دهی، از شاکران خواهیم بود!»

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ

إِلَّا هُوَ فَأَنَّى تُصِرُّونَ ﴿الزمر: ۶﴾

او شما را از یک نفس آفرید، و همسرش را از او خلق کرد؛ و برای شما هشت زوج از چهارپایان ایجاد کرد؛ او شما را در شکم مادرانتان آفرینشی بعد از آفرینش دیگر، در میان تاریکیهای سه گانه، می‌بخشد! این است خداوند، پروردگار شما که حکومت (عالم هستی) از آن اوست؛ هیچ معبودی جز او نیست؛ پس چگونه از راه حق منحرف می‌شوید؟!

در این آیه در حقیقت اصل و ریشه انسانها به یک نفر بازگشت داده شده است و زوج آدم (ع) نیز به اوبازگشت مینماید، چنانچه در روایت زیر نیز این موضوع تاکید گردیده است:

عمر و بن ابی مقدم می‌گوید: از امام باقر - علیه السلام - پرسیدم: «خداوند حوا را از چه چیز آفرید؟» امام باقر - علیه السلام - فرمود: «مردم در این مورد چه می‌گویند؟» گفتم: «می‌گویند خداوند حوا را از یکی از دنده‌های آدم - علیه السلام - آفرید». فرمود: «آنها دروغ می‌گویند، آیا خداوند ناتوان است که حوا را از غیر دنده آدم بیافریند؟» گفتم: «فدایت کردم ای پسر رسول خدا! پس خداوند حوا را از چه چیز آفرید؟» امام باقر - علیه السلام - فرمود: «پدرم از پدراناش نقل کرد که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند متعال مقداری از گل را گرفت و آن را با دست قدرتش درهم آمیخت، و از آن گل، آدم - علیه السلام - را آفرید، و سپس از آن گل مقداری اضافه آمد، خداوند از آن اضافی، حوا - علیها السلام - را آفرید.» (تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۳۰).

و در روایتی دیگر از امام صادق (ع) ایشان نیز موضوع خلقت حوا از دنده چپ آدم (ع) را رد فرموده و با سوالی این موضوع را منتفی مینماید:

زراره نقل می‌کند که در حضور امام صادق علیه السلام درباره خلقت حوا سؤال شد و اینکه نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند از چنین نسبتی منزّه و برتر است؛ آیا کسی که چنین می‌گوید می‌پندارد خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟! تا بهانه به دست ملامت گران دهد که بگویند بعض اجزاء آدم با بعض دیگر ازدواج کرد... سپس فرمود: خداوند آدم را از گل آفرید و امر کرد به ملائکه که بر او سجده کنند تا اینکه خواب را بر او مستولی ساخت و سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد و...» (من لایحضره الفقیه، ج ۵، صص ۴ و ۵).

میتوان اینطور برداشت نمود که آیات فوق و روایات ذکر شده نزدیکی و تفکیک ناپذیری انسان و همسرش را نشان میدهد چنانچه در آیه زیر خداوند این موضوع را در مورد سایر انسانها نیز تعمیم میدهد:

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةٍ وَرَزَقَكُم مِّنَ

الطَّيِّبَاتِ أَفِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿النحل: ۷۲﴾

خداوند برای شما از خودتان همسرانی قرار داد؛ و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوه‌هایی به وجود آورد؛ و از پاکیزه‌ها به شما روزی داد؛ آیا به باطل ایمان می‌آورند، و نعمت خدا را انکار می‌کنند؟!

بنابر این مسئله زوجیت مسئله یگانگی و وحدت است و زن از خود مرد است و به اصطلاح معروف یک روحند در دو بدن . اینکه برخی در تفسیر این آیات میگویند منظور آیه همجنس بودن زن و مرد است چندان محلی از اعراب ندارد زیرا خداوند با بیان لفظ (من انفسکم) زن را از نفس مرد برشمرده و هم نفس بودن یعنی یگانگی و وحدت همچنانکه در آیه مباحله پیامبر برای بیان عدم تفکیک حضرت علی از خود وی را از نفس خود برشمرده است:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴿آل عمران: ۶۱﴾

گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

اغوای آدم و همسرش توسط شیطان و اخراج از بهشت

قرآن در ادامه داستان سکونت آدم در بهشت میفرماید:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي

الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿البقرة: ۳۶﴾

پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد؛ و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.»

اگر در آیات فوق دقت شود متوجه میشویم لفظ بشر به آدم و لفظ ابلیس به شیطان تغییر یافته است یعنی تغییری در ماهیت موضوعات پیش آمده و در عین حال درمیابیم که شیطان با آدم در همان باغ یا بهشت قرار گرفته اند در حالی که شیطان با تمرد خود نمیتوانست در مقام علوی قرار داشته باشد و فرمان هبوط وی قبلاً صادر شده بود:

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ﴿الأعراف: ۱۳﴾

۱۳

گفت: «از آن (مقام و مرتبهات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!

در عین حال شیطان به عزت خداوند قسم خورده بود که آدم و فرزندان او را گمراه کند پس بعید نیست که هر جا آدم ساکن شده باشد وی نیز به همراه آنان به آنجا رفته باشد.

پس فاز فاز دیگری شده است، آدم همسر دارد و از تمتعات مادی بهره میبرد و اسامی بشر و شیطان هم تغییر یافته است و پس از اینکه شیطان اولین گمراهی را نصیب آدم میکند آیه میفرماید

شیطان آدم و زوجش را از آنچه در آن بسر میبردند بیرون کرد و ما هم گفتیم همگی از این مرحله نیز هبوط کنید و در زمین برای شما تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.

در آیات ۱۷ تا ۲۷ سوره مبارکه اعراف این جریان را با تفصیل بیشتری بیان میکند و میفرماید که شیطان با قسم دروغ که منظور خدا از نهی نزدیک شدن به درخت جلوگیری از فرشته شدن و نیز جاودانه شدن شما است آنان را فریفت:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا

عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَائِينَ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿الأعراف: ۲۰﴾

سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر بخاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد، یا جاودانه خواهید ماند!»

وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿الأعراف: ۲۱﴾

و برای آنها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى ﴿طه: ۱۲۰﴾

﴿۱۲۰﴾

ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جلوی، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟!»

شیطان با کینه ای که از آدم و همسرش به دل داشت آنها را فریفت و آدم نیز که روح خدایی در او دمیده شده بود گمان نمی‌کرد که کسی بتواند قسم دروغ بخورد و در گمراهی دیگران بکوشد چنانچه در حدیث زیر میخوانیم:

از علی بن محمد بن جهم روایت آورده که به مجلس مامون در آمد و دیدم که علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) نیز در آنجا است. مامون به آن حضرت گفت: یا بن رسول الله! آیا نظر شما این نیست که انبیا معصومند؟

حضرت فرمود: بله. همین طور است.

پرسید: پس چرا خدای تعالی فرموده: و عصی آدم ربه فغوی حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی به آدم دستور داده بود که)) تو و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از هر چه می خواهید بخورید ولی نزدیک این درخت مشوید. ((در این هنگام حضرت به درخت معینی از گندم که در آنجا بود اشاره کرد و فرمود)) :اگر از این بخورید از ستمکاران می شوید. ((فرموده بود که از جنس این درخت نخورید. آدم هم گمان کرد تنها از آن بوته معین نهی شده است از آن رو به وسوسه شیطان از بوته دیگری خورد. چون شیطان به او و همسرش گفت)) : پروردگارتان، شما را از این درخت نهی نکرده است ((و فرموده است نزدیک غیر این بوته نشوید، نه اینکه از آن نخورید و شما را برای نهی کرده که مبادا فرشته و یا از جاودانان در بهشت شوید و برایشان سوگند هم خورد که من از خیرخواهان شمایم. آدم و حوا هم تا آن روز به کسی برنخورده بودند که به دروغ سوگند خورده باشد. آنها را فریب داد و از آن درخت خوردند. این جریان قبل از رسیدن او به مقام نبوت بود. این نافرمانی گناه کبیره نبود که به خاطر آن مستحق آتش شود بلکه از صغیره هایی بوده که خدا کسی را به خاطر آن عذاب نمی کند و صدور آن را انبیا، قبل از آنکه مورد وحی قرار گیرند جایز است. اما بعد از آنکه خدا او را برگزید و پیغمبر شد از معصومین شد که نه گناه صغیره نه کبیره می کنند از این رو خدای عزوجل درباره او فرموده)) : آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و به بیراهه رفت، سپس خدا او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و او را هدایت نمود(عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ب ۱۵، ح ۱).

همچنین این آیات نشان میدهد که آدم از ابتدا در زمین خلق شده بود چون فرشته شدن و یا جاودانه شدن چیزهایی است که آدم به خاطر آنها از میوه ممنوعه خورد و اگر از اول در بهشت بود و یا در عالم بالا به سر برده بود دیگر آرزوی آنها را نداشت. پس انسان بر این نکته اشراف داشت که خلقت و محیط زندگی کنونی او با فرشته بودن یا جاودانگی تناسبی ندارد. و نیز در آیات سوره (طه) میفرماید ای آدم تو در این بهشت وسایل راحتی داری و چنانچه از اینجا بیرون بروی دچار رنج و مشقت خواهی شد و این میرساند که آن بهشت بهشت عدن نبوده است زیرا خطاب در مورد این بهشت راحتی زندگانی است و نه جاودانگی و تنعمات بیکران الهی که از ویژگی های بهشت عدن میباشد.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿طه: ۱۱۷﴾

پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشمن تو و (دشمن) همسر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد!

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿طه: ۱۱۸﴾

(اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ چنانچه در حدیث ذیل نیز میخوانیم:

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: به خدا سوگند خدای تعالی آدم را برای دنیا خلق کرده بود و اگر او را در بهشت جای داد برای این بود که نافرمانی کند و آنگاه او را به همان جایی که برای آنجا خلقتش کرده بود، برگرداند (علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۰)

پس به نظر میرسد این هبوط نه فقط هبوط جسمانی بلکه بیشتر هبوط روحانی و تنزلی بوده است. همچنین در این آیات سوره (اعراف) مشخص میشود که آدم و حوا از ابتدا دارای اندامهای پنهان بودند منتها این اندامها به اذن خداوند بر آنها پوشانیده بود مخفی شده بود و وقتی از میوه ممنوعه خوردند آن پوشیدگی زایل شد و مجبور شدند با برگ درختان خود را بپوشانند. یعنی در حقیقت ایشان برای زاد و ولد و تکثیر نسل تمهید شده بودند و خط سیر ایشان قبلاً ترسیم شده بود:

فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفَحَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ

﴿الأعراف: ۲۲﴾

و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرودآورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [= عورتشان] بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بر خود، تا آن را بپوشانند. و پروردگارشان آنها را نداد داد که: «آیا شما را از آن درخت نهی نکردم؟! و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

توبه آدم و پذیرش آن توسط خداوند

و در ادامه آدم توبه میکند و خدا نیز توبه او را میپذیرد:

فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿البقرة: ۳۷﴾

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت؛ (و با آنها توبه کرد.) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

آدم که تازه خلق شده بود و هنوز خیلی از چیزهای جهان را تجربه نکرده بود همواره نیاز به راهنمایی و هدایت از سوی خداوند داشت لذا خداوند طریقه توبه کردن و شرایط استجابت توبه را به وی آموخت چنانچه در حدیث زیر میخوانیم:

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ص عَنْ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ قَالَ سَأَلَهُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثُبَّتْ عَلَيَّ فَتَابَ عَلَيْهِ.

ابن عباس گوید: از پیغمبر پرسیدم کلماتی که آدم از پروردگار خود دریافت نمود و ببرکت آن کلمات خداوند توبه آدم را پذیرفت چه بود؟

فرمود: از خداوند درخواست کرد که بار الها بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ام بپذیر؛ و خداوند توبه اش را پذیرفت. (الخصال شیخ صدوق (رضی الله عنه)، ترجمه فهری، ج ۱ ص ۲۹۹)

اینجانب فکر میکنم که خداوند داستان اولین بشر را بدین دلیل با توبه خاتمه داده است که انسان را علیرغم خطاهایش به رحمت و اسعه خود امیدوار نماید و نیز به انسانها میفهماند که شیطان با وجود شش هزار سال عبادت و دو سجده طولانی که چهار هزار سال طول کشید بسبب غرور و تکبر و اصرار بر آن برای همیشه از رحمت حق دور ماند ولی آدم با پذیرش صادقانه خطایش و عدم اصرار بر آن هم بخشوده شد و هم در مقام خلیفه خدا باقی ماند و هم به پیامبری رسید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ